

تفسیر :

سرنوشت گنهکاران قوم لوط

در آیات گذشته داستان ملاقات فرشتگان ماءمور عذاب قوم لوط را با ابراهیم خواندیدیم، و در این آیات داستان خارج شدن آنها از نزد ابراهیم و آمدن به ملاقات لوط را می خوانیم.

نخست می گوید: «هنگامی که فرستادگان خداوند نزد خاندان لوط آمدند» (فلما جاء آل لوط المرسلون)...

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۷

لوط «به آنها گفت شما افرادی ناشناخته اید (قال انکم قوم منکرون) مفسران می گویند این سخن را به این جهت به آنها گفت که آنان به صورت جوانانی خوش صورت و زیبا نزد او آمدند، او که می دانست محیطش تا چه حد آلوده گناه انحراف جنسی است، فکر میکرد مبادا ورود این میهمانان مایه دردسر برای او گردد، از یکسو میهمان است و محترم و قدومش مبارک، و از سوی دیگر محیطی است ننگین و آلوده و پر از مشکلات.

لذا در آیات سوره هود که همین داستان به مناسبت دیگری در آن آمده است، تعبیر به «سییء بهم» میکند، یعنی این موضوع بر لوط پیامبر بزرگ خدا سخت ناگوار آمد، و از آمدنشان ناراحت شد، سپس گفت امروز روز سختی در پیش دارم!

ولی فرشتگان زیاد او را در انتظار نگذاشتند، با صراحت «گفتند: ما چیزی را برای تو آورده ایم که آنها در آن تردید داشتند» (قالوا بل جئناک بما کانوا فیه یمترون).

یعنی ماءمور مجازات دردناکی هستیم که تو کرارا به آنها گوشزد کرده ای ولی هرگز آنها جدی تلقی نکردند؟

سپس برای تاءکید گفتند «ما واقعیت مسلم و غیر قابل تردیدی را برای تو آورده ایم» یعنی عذاب حتمی و مجازات قطعی این گروه بیایمان منحرف (و اتیناک بالحق).

باز برای تاکید بیشتر اضافه کردند ما مسلما راست می گوئیم» (و

انالصادقون).

یعنی این گروه تمام پلها را پشت سر خود خراب کرده‌اند و جایی برای

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۸

شفاعت و گفتگو در مورد آنها باقی نمانده است، تا لوط حتی به فکر شفاعت نیفتد و بداند اینها ابدًا شایستگی این امر را ندارند. و از آنجا که باید گروه اندک مؤمنان (خانواده لوط بجز همسرش) از این مهلکه جان به سلامت ببرند دستور لازم را به لوط چنین دادند: «توشبانه هنگامی که چشم مردم گنهکار در خواب است و یا مست شراب و شهوت، خانواده‌ات را بر دار و از شهر بیرون شو» (فاسر باه‌لک بقطع من اللیل). ولی «تو پشت سر آنها باش تا مراقب آنان باشی و کسی عقب نماند» (و اتباع ادبارهم).

ضمناً هیچیک از شما نباید به پشت سرش نگاه کند (و لا یلتفت منکم احد). «و به همان نقطه‌ای که دستور به شما داده شده است (یعنی سرزمین شام یا نقطه دیگری که مردمش از این آلودگیها پاک بوده‌اند) بروید» و امضوا حیث تؤمرون).

سپس لحن کلام تغییر می‌یابد و خداوند می‌فرماید «ما به لوط چگونگی این امر را وحی فرستادیم که به هنگام طلوع صبح همگی ریشه کن خواهند شد، به گونه‌ای که حتی یک نفر از آنها باقی نماند» و قضینا الیه ذلک الامر ان دابر هؤلاء مقطوع مصبحین).

(دقت کنید) سپس قرآن داستان را در اینجا رها کرده و به آغاز باز می‌گردد، و بخشی را که در آنجا ناگفته مانده بود به مناسبتی که بعداً اشاره خواهیم کرد بیان می‌کند و می‌گوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۹

«مردم شهر از ورود میهمانان تازه وارد لوط آگاه شدند و به سوی خانه‌او حرکت کردند، و در راه به یکدیگر بشارت میدادند» (و جاء اهل المدینة یستبشرون).

آنها در آن وادی گمراهی و ننگین خود فکر میکردند طعمه لذیذی به چنگ آورده‌اند، جوانانی زیبا و خوشرو، آنها را در خانه لوط!

تعبیر به «اهل المدینه» نشان میدهد که حداقل گروه زیادی از مردم شهر به سوی خانه لوط حرکت کردند و این امر روشن می‌سازد که آنها تاجه حد و قیچ و رسوا و جسور شده بودند، مخصوصاً که جمله‌یستبشرون یکدیگر را بشارت می‌دادند) حکایت از عمق آلودگی آنها میکند، چرا که این عمل ننگین را شاید کمتر کسی در میان حیوانات و چارپایان نظیرش را دیده است، اگر کسی هم انجام دهد، لااقل با کتمان و اختفاء و احساس شرمساری است اما این ملت زشتکار و فرومایه آشکارا به یکدیگر تبریک می‌گفتند!!

«لوط» که سر و صدای آنها را شنید در وحشت عجیبی فرو رفت و نسبت به میهمانان خود بیمناک شد، زیرا هنوز نمیدانست که این میهمانان ماءموران عذابند و فرشتگان خداوند قادر قاهرند، لذا در مقابل آنها ایستاد و «گفت: اینها میهمانان منند، آبروی مرا نریزید» (قال ان هؤلاء ضیفی فلا تفضحون). یعنی از مساءله خدا و پیغمبر و جزا و کیفر، اگر صرف نظر کنیم، حداقل این مساءله انسانی و سنتی که میان همه افراد بشر اعم از مؤمن و کافر وجود دارد می‌گوید که به میهمان احترام باید گذارد شما چگونه بشری هستید که حتی ساده‌ترین مسائل انسانی را نمیفهمید، اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱۰

سپس اضافه کرد بیائید و از خدا بترسید و مرا در برابر میهمانانم شرمنده‌نسازید (و اتقوا الله و لا تخزون).

ولی آنها چنان جسور و به اصلاح پر رو بودند که نه تنها احساس شرمندگی در خویش نمیکردند بلکه از لوط پیامبر، چیزی هم طلبکار شده بودند، گوئی جنایاتی انجام داده، زبان به اعتراض گشودند و گفتند: «مگر ما به تو نگفتیم احدی را از مردم جهان به مهمانی نپذیری و به خانه خود راه ندهی» (قالوا و لم ننهک عن العالمین)

چرا خلاف کردی، و به گفته ما عمل ننمودی؟!

و این به خاطر آن بود که قوم و جمعیت مزبور افرادی خسیس و بخیل بودند، و هرگز کسی را به خانه خود میهمان نمیکردند، و اتفاقاً شهرهای آنها در مسیر قافله‌ها بود و می‌گویند آنها برای اینکه کسی در آنجا توقف نکند، این عمل شنیع را با بعضی از واردین انجام داده بودند، و کم‌کم برای آنها عادت شده بود، لذا گویا هر گاه لوط پیامبر با خبر میشد که شخص غریبی به آن دیار گام نهاده برای اینکه گرفتار چنگال آنها نشود وی را به خانه خود دعوت

می‌کرد اما آنها پس از آنکه از این جریان آگاه شدند خشمگین گشتند و به او صریحا گفتند حق نداری بعد از این میهمانی به خانه خود راه دهی!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱۱

بنابر این به نظر میرسد که کلمه «عالمین» در آیه فوق اشاره به رهگذران و افرادی است که اهل آن شهر و دیار نبودند و گذارشان به انجامی افتاد. به هر حال لوط که این جسارت و وقاحت را دید از طریق دیگری وارد شد، شاید بتواند آنها را از خواب غفلت و مستی انحراف و ننگ، بیدار سازد، رو به آنها کرده گفت: چرا شما راه انحرافی می‌پوئید، اگر منظورتان اشباع غریزه جنسی است چرا از طریق مشروع و ازدواج صحیح وارد نمی‌شوید اینها دختران منند (آماده‌ام آنها را به ازدواجتان در آورم) اگر شما می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید راه این است (قال هؤلاء بناتی ان کنتم فاعلین). بدون شک دختران لوط تعداد محدودی بودند، و آن جمعیت افراد زیادی، ولی هدف لوط این بود که به آنها اتمام حجت کند و بگوید من تا این حد نیز آماده فداکاری برای حفظ حیثیت مهمانان خویش، و نجات شما از منجلاب فساد هستم.

بعضی نیز گفته‌اند منظور از «هؤلاء بناتی» اشاره به دختران شهر است، که به عنوان یک پدر روحانی و معنوی همه را دختر خویش می‌خواند (ولی تفسیر اول به معنی آیه نزدیکتر است).

ناگفته پیداست که لوط نمی‌خواست دختران خود را به ازدواج مشرکان گمراه در آورد بلکه هدفش این بود که بی‌ایند و ایمان بیاورید و بعد هم دختران خود را به ازدواج شما در می‌آورم. اما و ای از مستی شهوت، مستی انحراف، و مستی غرور و لجاجت، اگر ذره‌ای از اخلاق انسانی و عواطف بشری در آنها وجود داشت، کافی بود که آنها را در برابر چنین منطقی شرم‌منده کند، لااقل از خانه لوط بازگردند و حیا کنند،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱۲

اما نه تنها منفعل نشدند، بلکه بر جسارت خود افزودند و خواستند دست به سوی میهمانان لوط دراز کنند!! اینجاست که خدا روی سخن را به پیامبر اسلام کرده، می‌گوید: «قسم به

جان و حیات تو که اینها در مستی خود سخت سرگردانند!! (لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون).

و در سوره هود به دنبال بحثی مشابه همین بحث خواندیم که فرشتگان پرده از روی کار خود برداشتند، رو به سوی لوط کرده، گفتند: نترس آنها به تو آسیبی نمیرسانند. و در آیه ۳۷ سوره قمر میخوانیم: هنگامی که آنها بر جسارت خویش افزودند و تصمیم بر تجاوز به میهمانان گرفتند چشمانشان را نابینا ساختیم و لقد راودوه عن ضیفه فطمسنا اعینهم و چنانکه در بعضی از روایات آمده یکی از فرشتگان مشی خاک به صورت آنها پاشید، همه نابینا شدند، (و فریاد زنان باز گشتند).

در اینجا سخن الهی درباره این قوم اوج میگیرد و در دو آیه فشرده و کوتاه سرنوشت شوم آنها را به صورتی قاطع و کوبنده و بسیار عبرتانگیز بیان میکند، و می گوید: سرانجام فریاد تکان صیحه و حشتناکی به هنگام طلوع آفتاب، همه را فرا گرفت (فاخذتهم الصیحة مشرقین).

این صیحه ممکن است صدای یک صاعقه عظیم و یا صدای یک زلزله و حشتناک بوده باشد، و به هر حال فریادی بود که از وحشت آن همگی بیهوش شدند، و یا جان خویش را از دست دادند، و میدانیم امواج صوتی هنگامی که از حد معینی بگذرد، آزار دهنده و وحشتانگیز، و از آنها که فراتر برود انسان را مدهوش می کند، و یا ارگانهای حیاتی را به کلی از کار می اندازد، و حتی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱۳

ممکن است ساختمانها را ویران سازد. ولی به این اکتفا ننمودیم بلکه شهر آنها را به کلی زیر و رو کردیم بالای آن را پائین و پائین را بالا قرار دادیم!!» (فجعلنا عالیها سافلها). این مجازات نیز برای آنها کافی نبود «به دنبال آن بارانی از سحیل (گلپای متحجر شده) بر سر آنان فرو ریختیم!!» (و امطرنا علیهم حجارة من سحیل). ریزش این باران سنگ، ممکن است برای هدفگیری کسانی بوده باشد که از آن صیحه و حشتناک نابود نشده و یا زیر آوار نرفته بودند، و نیز ممکن است برای محو اجساد پلید و آثار این قوم بوده است، آنچنان که پس از این باران سنگ اگر کسی از آن دیار میگذشت نمیتوانست به آسانی باور کند که روزی در این منطقه شهرهای آبادی بوده است!

نازل شدن این عذابهای سه گانه (صیحه وحشتناک - زیر و رو شدن - بارانی از سنگ) هر کدام به تنهایی کافی بود که قومی را به هلاکت برساند، اما برای شدت گناه و جسور بودن آنها در تن دادن به آلودگی و ننگ، و همچنین برای عبرت دیگران، خداوند مجازات آنها را مضاعف کرد. اینجاست که قرآن به نتیجه‌گیری تربیتی و اخلاقی پرداخته می‌گوید در این داستان نشانه‌هائی است برای افراد با هوش!! (ان فی ذلک لآیات للمتوسمین)، آنها که با فراست و هشیاری و بینش مخصوص خود از هر علامتی جریانی را کشف می‌کنند و از هر اشارهای حقیقتی و از هر نکته‌ای، مطلب مهم و آموزنده‌ای را.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱۴

اما تصور نکنید که آثار آنها به کلی از میان رفته، نه «بر سر راه کاروانیان و گذر کنندگان همواره ثابت و برقرار است» (و آنها لبسبیل مقیم). اگر باور ندارید برخیزید و بروید و ویرانه‌های این شهرهای بلا دیده را که بر سر راه مسافران در طریق شام (از سوی مدینه قرار دارد بنگرید و ببیندیشید، ببیندیشید و عبرت گیرید، عبرت گیرید و به سوی خدا بازگردید، و راه توبه را پیش گیرید، و آلودگیها را از دل و جان خود بشوئید. باز هم به عنوان تاکید بیشتر و دعوت افراد با ایمان به تفکر و اندیشه در این داستان عبرت انگیز اضافه میکند که در این داستان نشانه‌های است برای افراد با ایمان (ان فی ذلک لآیه للمؤمنین). چگونه ممکن است انسان ایمان داشته باشد و این سرگذشت تکان دهنده را بخواند و عبرتها نگیرد؟! درباره معنی «سجیل» و اینکه چرا بر این قوم آلوده، بارانی از سنگ فرود آمد، و چرا شهر آنها زیر و رو شد، و چرا لحظه نزول عذاب، صبحگاهان بود و چرا به خانواده لوط دستور داده شد که به پشت سر خود نگاه نکنند، و همچنین در زمینه تحریم همجنسگرایی در ادیان آسمانی، و فلسفه آن، و نیز اخلاق قوم لوط، در ذیل آیات سوره هود بحث کافی کردیم (به جلد ۹ تفسیر نمونه صفحه ۱۸۹ تا ۱۹۸ مراجعه فرمائید). ولی باز نکته‌هائی باقی مانده که ذیلا از نظرتان می‌گذرد.

نکته‌ها:

۱ - منظور از قطع من اللیل چیست؟

«قطع» به معنی تاریکی شب است، مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: گویا قطع جمع «قطعه» است، و به همین دلیل از این تعبیر در آیه فوق گذشتن قسمت عمده شب را فهمیده است، ولی از گفته راغب در مفردات بر می‌آید که قطع به معنی قطعه و مفرد است. اما بسیاری از مفسران این کلمه را به معنی اواخر شب و هنگام سحر گرفته‌اند، شاید این تفسیر به خاطر بعضی دیگر از آیات قرآن است که صریحا درباره آل لوط می‌گوید: نجیناهم بسحر (ما آنان را سحرگاهان نجات بخشیدیم سوره قمر آیه ۳۴).

یعنی در همان هنگام که شهوت پرستان آلوده دامان در خواب غفلت فرو رفته بودند و مستی شراب و غرور و شهوت در وجودشان بهم آمیخته بود، و شهر برای خارج شدن خاندان لوط کاملا آماده بود خارج شدند. و عجب اینکه شروع مجازات کوبنده آنها نیز در هنگام صبح، وقت طلوع آفتاب بود، و شاید انتخاب این وقت به خاطر آن بوده است که گروه مهاجم هنگامی که نابینا شدند و به خانه‌های خود بازگشتند کمی در فکر فرو رفتند به همین جهت آن شب را به آنها مهلت داد شاید توبه کنند و باز گردند، و در مقام جبران بر آیند. از بعضی از روایات نیز استفاده میشود بعضی از آنها هنگامی که به خانه‌های خود بازگشتند سوگند یاد کردند که ما صبحگاهان حتی یکنفر از خانواده

لوط را زنده نخواهیم گذارد، اما پیش از آنکه بتوانند گامی در این راه بردارند عذاب الهی آنها را درو کرد!

۲ - تفسیر جمله «وامضوا حیث تؤمرون».

گفتیم فرشتگان به خاندان لوط توصیه کردند که در آخر شب به همان نقطه‌های که به شما دستور داده شده است حرکت کنید، ولی در آیات قرآن توضیح بیشتری درباره این نقطه دیده نمیشود، به همین دلیل مفسران بیانات گوناگونی دارند: بعضی گفته‌اند آنها مامور بودند به

سوی سرزمین شام بروند که محیط آن نسبتاً پاک بود. بعضی دیگر گفته‌اند که فرشتگان قریه معینی را مشخص کردند و به آنها توصیه نمودند به آنجا بروید، و در تفسیر المیزان همین قدر از این جمله استفاده شده که آنها یکنوع هدایت الهی و راهنمای واقعی در مسیرشان با خود داشتند و طبق آن رفتار نمودند.

۳ - رابطه «متوسم» و «مومن»

در آیات فوق دیدیم که گاهی می‌گوید در سرگذشت عبرت انگیز قوم لوط، نشانه‌هایی برای متوسمین است و گاه می‌گوید برای مؤمنین است جمع میان این دو تعبیر به ما می‌فهماند که مومنان راستین، متوسم هستند یعنی با فراست، سریع الانتقال و کاملاً هوشیار. در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) می‌خوانیم: که تفسیر آن فی ذلک لایات للمتوسمین را از آنحضرت سؤال کردند، فرمود: «منظور امت اسلام است سپس اضافه کرد «قال رسول الله اتقوا فراسة المؤمن، فانه ينظر بنور الله عز و جل!» (پیامبر فرمود: از فراست مؤمن بپرهیزید چرا که به نور خدا

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱۷

می‌بیند!

در روایت دیگری می‌خوانیم که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: متوسمین، امامانند. و از امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: متوسم، پیامبر بود، و من بعد از او و سپس امامان از دودمان من.

۴ - مستی شهوت و غرور!

گرچه مستی شراب مشهور است ولی مستی‌هایی بدتر از مستی شراب نیز پیدا میشود که از آن جمله مستی مقام و مستی شهوت است، در آیات فوق خواندیم که خداوند به جان پیامبرش سوگند یاد میکند که این گروه در مستی خود سرگردان و حیرانند، آنچنان که روشنترین جاده نجات را نمی‌بینند، کار به جایی میرسد که پیامبر بزرگی همچون لوط حاضر میشود دختران خود را به ازدواج آنها در آورد تا از طریق حلال و مشروع اشباع شوند و از گناه و آلودگی و ننگ رهایی یابند اما باز هم آنها دست رد بر سینه او می‌گذارند! ضمناً این پیامبر بزرگ، این درس آموزنده را به ما میدهد که برای مبارزه با مفاسد تنها روی نفی تکیه نکنید، بلکه روی اثبات هم باید تکیه کرد، یعنی باید غرائز بشر را از طریق صحیح اشباع نمود تا به فساد نگراید، گرچه قوم لوط

افراد فاسد استثنائی بودند که این برنامه در آنها مؤثر نیفتاد، ولی معمولاً این روش یکی از مؤثرترین روشهاست.

هنگامی که بخواهیم با سرگرمیهای غیر سالم مبارزه کنیم باید در درجه اول بکوشیم و سرگرمی سالم برای مردم فراهم سازیم، همین گونه در برنامه های دیگر.

جالب اینکه در بعضی از روایات میخوانیم، لوط این پیامبر پر استقامت

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱۸

حدود سی سال در میان این جمعیت پست و فرومایه به تبلیغ مشغول بود اما هیچکس جز خانواده اش به او ایمان نیاوردند (به استثنای همسرش).
چه پرشکوه است اینهمه استقامت، آنهم در میان این چنین فرومایگان که انسان حتی از یکساعت زندگی در میان آنها به ستوه می آید، و چه دردآور است با چنین همسری ساختن!

در سوره ذاریات آیه ۳۵ و ۳۶ میخوانیم: فاخرجنا من كان فيهما من المؤمنين فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين؟ ما تمام کسانی را که ایمان داشتند از آن سرزمین قبل از نزول بلا بیرون بردیم، اما جز یک خانواده با ایمان در آن وجود نداشت!

و از اینجا نیز روشن میشود که مجازات الهی خشک و تر را هرگز با هم نمی سوزاند، حتی اگر یک نفر مؤمن راستین و وظیفه شناس باشد او رانجات میبخشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱۹

آیه ۷۸-۸۴

آیه و ترجمه

و ان كان ائصب الايكة لظلمين ۷۸ فانتقمنا منهم و انهما لبامام مبين ۷۹ و لقد كذب ائصب الحجر المرسلين ۸۰ و اتيهم ايتنا فكانوا عنهام معرضين ۸۱ و كانوا ينحتون من الجبال بيوتا امنين ۸۲ فاخذتهم الصيحة مصبحين ۸۳ فما اغنى عنهم ما كانوا يكسبون ۸۴

ترجمه :

۷۸ - اصحاب الايكة (صاحبان سرزمینهای پر درخت - قوم شعیب) مسلماً قوم

ستمگری بودند.

۷۹ - ما از آنها انتقام گرفتیم و این دو (قوم لوط و اصحاب ایکه) شهرهای ویران شده‌شان بر سر راه آشکار است!

۸۰ - اصحاب الحجر (قوم ثمود) پیامبران را تکذیب کردند.

۸۱ - ما آیات خود را برای آنها فرستادیم ولی آنها از آن روی گرداندند.

۸۲ - آنها خانه‌های امن و امانی در دل کوهها می‌تراشیدند.

۸۳ - اما سرانجام صیحه (مرگبار) صبحگاهان آنها را فرو گرفت.

۸۴ - و آنچه را بدست آورده بودند آنان را از عذاب الهی نجات نداد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲۰

تفسیر :

پایان زندگی دو قوم ستمگر

در این آیات، قرآن به دو بخش دیگر از سرگذشت اقوام پیشین تحت عنوان «اصحاب الایکه» و «اصحاب الحجر» اشاره میکند، و بحثهای عبرت انگیزی را که در آیات پیشین پیرامون قوم لوط بود تکمیل می‌نماید. نخست می‌گوید: اصحاب الایکه مسلماً مردمی ظالم و ستمگر بودند (و ان کان اصحاب الایکه لظالمین).

«و ما از آنها انتقام گرفتیم» و در برابر ظلمها و ستمگریها و سرکشیها، مجازاتشان نمودیم (فانتقمنا منهم).

و سرزمینهای این گروه و قوم لوط که داستان‌شان گذشت، بر سر راه شما قرار داد و آشکار است، (و انهما لبامام مبین).

چشم باز کنید و سرنوشت آنها را بنگرید سپس عبرت گیرید.

اصحاب الایکه کیانند؟

بسیاری از مفسران و ارباب لغت گفته‌اند که «ایکه» به معنی درختان در هم پیچیده و یا بیشه است و اصحاب الایکه همان قوم شعیبند که در سرزمینی پر آب و مشجر در میان حجاز و شام زندگی می‌کردند.

آنها زندگی مرفه و ثروت فراوانی داشتند و به همین جهت، غرور و غفلت آنها را فرا گرفته بود و مخصوصاً دست به کمفروشی و فساد در زمین زده بودند. شعیب آن پیامبر بزرگ، آنها را از این کارشان بر حذر داشت و دعوت به توحید

و راه حق نمود، اما همانگونه در آیات سوره هود دیدیم، آنها تسلیم حق نشدند و سرانجام بر اثر مجازات دردناکی نابود گشتند، گرمای شدیدی چندین روز پی در پی آنها را فرو گرفت، و در آخرین روز ابر بزرگی در آسمان نمایان شد، آنها به سایه ابر پناه بردند، اما صاعقه‌های فرود آمد، و آن بیدادگران را نابود کرد.

شاید تکیه کردن قرآن روی کلمه «اصحاب الایکه» (صاحبان سرزمینهای پر درخت) به خاطر این باشد که میخواهد بگوید با اینهمه نعمتی که به آنها بخشیده بودیم باز بجای شکران، کفران کردند، و ظلم و ستم بنیاد نمودند و صاعقه آنها و درختانشان را از میان برد. شرح بیشتر حالات آنها - با تصریح بنام شعیب - در سوره شعراء از آیه ۱۷۶ تا ۱۹۰ آمده است.

ضمناً باید توجه داشت که جمله «فانتقمنا منهم» (آنها را مجازات کردیم) ممکن است اشاره هم به قوم لوط باشد و هم اصحاب الایکه، زیرا بلافاصله بعد از این جمله می‌خوانیم، و «انهما لبامام مبین»: سرزمینهای این دو بر سر راه شما آشکار است.

در تفسیر جمله انهما لبامام مبین مشهور و معروف همین است که اشاره به شهر قوم لوط و شهر اصحاب الایکه می‌باشد، و کلمه «امام» به معنی راه و جاده است (زیرا از ماده «ام» بی معنی قصد کردن گرفته شده، چون انسان برای رسیدن به مقصد، از راهها عبور میکند).

این احتمال را نیز بعضی داده‌اند که منظور از «امام مبین» همان لوح محفوظ باشد به قرینه آیه ۱۲ سوره یس، ولی این احتمال بسیار بعید است، چرا که قرآن میخواهد برای مردم درس عبرت بیان کند، و بودن نام این دو شهر،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲۲

در لوح محفوظ نمیتواند تأثیری در عبرت‌گیری مردم داشته باشد، در حالی که بودن این دو شهر بر سر راه کاروانها و سایر رهگذران می‌توانست اثر عمیقی در آنها بگذارد، لحظهای در آنجا درنگ کنند، و بیندیشند و دل عبرت‌بینشان از دیده نظر کند، و این سرزمین بلا دیده را آینه عبرت داند، گاهی در کنار سرزمین قوم لوط و گاهی در کنار سرزمین اصحاب الایکه، سرانجام سیلاب اشک را بر سرنوشت آنها از دیده روان سازند!

و اما در مورد «اصحاب الحجر»، همان قوم سرکشی که در سرزمینی به نام حجر، زندگی مرفهی داشتند و پیامبر بزرگشان «صالح» برای هدایت آنها مبعوث شد، چنین می‌گوید:

«اصحاب حجر، فرستادگان خدا را تکذیب کردند» (و لقد کذب اصحاب الحجر المرسلین)!

در اینکه این شهر در کجا واقع شده بود، بعضی از مفسران و مورخان چنین نگاشته‌اند که شهری بود در مسیر کاروان مدینه و شام در یک منزلی وادی القری و در جنوب تیمه و امروز تقریباً اثری از آن نیست.

می‌گویند این شهر در گذشته یکی از شهرهای تجاری عربستان بوده، و تا آنجا اهمیت داشته که «بطلمیوس» در نوشته‌هایش به عنوان یک شهر تجاری از آن نام برده است، و «پلین» جغرافیدان رومی از آن بنام حجر یاد میکند. در روایتی می‌خوانیم که در سال نهم هجرت که پیامبر برای دفع سپاه روم به تبوک لشکر کشی کرد، سربازان اسلام می‌خواستند در این منزل توقفی کنند، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مانع آنها شد و فرمود: اینجا همان منطقه قوم ثمود است که عذاب الهی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲۳

بر آنها فرود آمد. این نکته نیز قابل توجه است که قرآن در مورد اصحاب الحجر (و همچنین در مورد قوم نوح و قوم شعیب و قوم لوط در آیات سوره شعراء به ترتیب آیه ۱۰۵ و ۱۲۳ و ۱۶۰ و بعضی دیگر از اقوام پیشین) می‌گوید آنها پیامبران را تکذیب کردند، در حالی که ظاهر امر چنین نشان می‌دهد که هر کدام یک پیامبر بیشتر نداشتند و تنها او را تکذیب نمودند.

این تعبیر شاید به خاطر آنست که برنامه و هدف پیامبران، آنچنان بایکدیگر پیوستگی دارد که تکذیب یکی از آنها تکذیب همه آنها خواهد بود.

این احتمال را نیز داده‌اند که این اقوام پیامبران متعددی داشته‌اند که از میان آنها یک نفر سرشناستر و معروفتر بود، ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر می‌رسد. به هر حال قرآن درباره اصحاب الحجر چنین ادامه می‌دهد: ما آیات خود را برای آنها فرستادیم ولی آنها از آن روی گرداندند (و آتی‌ناهم آیاتنا فکانوا عنها معرضین).

تعبیر به اعراض (روی گرداندن) نشان می‌دهد که آنها حتی حاضر نبودند این آیات را بشنوند و یا به آن نظر بیفکنند.

اما به عکس در کار زندگی دنیایشان آنقدر سختکوش بودند که: برای خود خانه‌های امن و امانی در دل کوهها می‌تراشیدند (و کانوا ینحتون من الجبال بیوتا آمنین).

و این نشان میدهد که اولاً منطقه آنها یک منطقه کوهستانی بوده، و ثانیاً

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲۴

تمدن مادی پیشرفتهای داشتند که به آنها امکان میداد در درون کوهها خانه‌های امن تهیه کنند که در برابر طوفانها و سیل و حتی زلزله‌ها کاملاً، مقاومت داشته باشد.

عجیب است که انسان برای چند روز زندگی دنیا اینهمه محکم کاری میکند، ولی برای زندگی جاویدان و ابدیش آنچنان سهل‌انگار است که حتی گاهی حاضر به شنیدن سخن خدا و نظر افکندن در آیات او نیست! خوب، چه انتظاری درباره چنین قومی میتوان داشت، جز اینکه طبق قانون انتخاب اصلح الهی و ندادن حق ادامه حیات به اقوامی که به کلی فاسد و مفسد می‌شوند، بلای نابود کنندهای بر سر آنها فرود آید و نابودشان سازد، لذا قرآن می‌گوید: «(سرانجام صیحه آسمانی صبحگاهان دامانشان را گرفت) فاخذتهم الصیحة مصبحین».

این صیحه صدای صاعقه مرگباری بوده که بر خانه‌های آنها فرود آمد و آنچنان کوبنده و تکان دهنده و وحشتناک بود که اجساد بی جانیشان را به روی زمین افکند.

شاهد این سخن آیه ۱۳ سوره فصلت می‌باشد فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود.

نه آن کوههای سر به آسمان کشیده و نه آن خانه‌های امن و امان و نه اندام‌نیرومند این قوم سرکش و نه آن ثروت سرشار، هیچکدام نتوانستند در برابر این عذاب الهی مقاومت کنند، لذا در پایان داستان آنها می‌فرماید: آنچه را بدست آورده بودند، آنان را از عذاب الهی نجات نداد (فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲۵

در سوره شعراء ضمن آیاتی از ۱۴۱ تا ۱۵۸ حالات آنها به طور مشروحتر بیان

شده است که بخواست خدا در تفسیر این آیات خواهد آمد.

آیه ۸۵ - ۹۱

آیه و ترجمه

۸۵ و ما خلقنا السموت و الارض و ما بينهما الا بالحق و ان الساعة لآتية فاصفح

الصفح الجمیل

۸۶ ان ربك هو الخلق العليم

۸۷ و لقد ءاتینک سبعا من المثانی و القرآن العظیم

۸۸ لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ءزوجا منهم و لا تحزن علیهم و اخفض

جناحک للمؤمنین

۸۹ و قل انی ءنا النذیر المبین

۹۰ کما ءزلنا علی المقتسمین

۹۱ الذین جعلوا القرآن عضین

ترجمه :

۸۵ - ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم، وساعت

موعود

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲۶

(قیامت) قطعاً فرا خواهد رسید، از آنها (دشمنان) به خوبی صرفنظر کن (و آنها

را به نادانیهایشان ملامت ننما).

۸۶ - پروردگار تو آفریننده آگاه است.

۸۷ - ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم.

۸۸ - (بنابراین) هرگز چشم خود را به نعمتهای (مادی) که به گروههایی از

آنها (کفار) دادیم میفکن، و بخاطر آنچه آنها دارند غمگین مباش و بال و پر

خود را برای مؤمنین فرود آر.

۸۹ - و بگو من انذار کننده آشکارم.

۹۰ - (ما بر آنها عذابی می فرستیم) همانگونه که بر تجزیه گران (آیات الهی)

فرستادیم.

۹۱ - همانها که قرآن را تقسیم کردند (آنچه را به سودشان بود پذیرفتند، و آنچه

بر خلاف هوسهایشان بود ترک نمودند)!

تفسیر :

تجزیه گران و التقاطیها!

از آنجا که گرفتاری همیشگی انسان به خاطر نداشتن یک ایده‌ئولوژی وعقیده صحیح و خلاصه پای‌بند نبودن به مبدء و معاد است، پس از شرح حالات اقوامی همچون قوم لوط و قوم شعیب و صالح که گرفتار آنهمه بلا شدند، به مساءله «توحید» و «معاد» باز می‌گردد و دریک آیه به هر دو اشاره می‌کند» ما آسمانها و زمین و آنچه میان آن دواست جز به حق نیافریدیم» (و ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما الا بالحق). هم نظام حاکم بر آنها حق است و حساب شده، و هم هدف آفرینش آنها حق است، و به همین دلیل این نظم شگرف، و آفرینش دقیق و منظم دلیل روشنی است بر آفریدگار دانا و توانائی که او هم حق است، بلکه حقیقت حق او است، و هر حقی تا آنجا حق است که با وجود بی‌پایانش هماهنگ است و هر چه جز او

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲۷

است و با او پیوندی ندارد باطل و بیهوده است. این در مورد توحید، سپس در رابطه با معاد می‌گوید: «ساعت موعود سرانجام به طور مسلم خواهد آمد» (و ان الساعة لآتیه). و اگر دیر آید عاقبت بیاید. بعید نیست که جمله اول به منزله دلیلی بر جمله دوم بوده باشد چرا که حق بودن این جهان پهن‌آور در صورتی خواهد بود که تنها برای این چندروز زندگی مملو از ناراحتیها آفریده نشده باشد، بلکه هدفی عالیت‌تر که بتواند این آفرینش بزرگ را توجیه کند در نظر باشد، بنابراین حق بودن آفرینش آسمان و زمین و عالم هستی خود دلیلی است بر اینکه رستاخیزی در پیش خواهیم داشت و گرنه آفرینش بیهوده بود. (دقت کنید). و به دنبال آن به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر لجاجت، نادانیها، تعصبها، کارشکنیها و مخالفت‌های سرسختانه آنان، ملایمت و محبت‌نشان ده، و «از گناهان آنها صرف نظر کن، و آنها را ببخش، بخششی زیبا که حتی توام با ملامت نباشد» (فاصفح الصفح الجمیل). زیرا تو با داشتن دلیل روشن در راه دعوت و رسالتی که به آن ماء‌موری، برای تحکیم پایه‌های مبدء و معاد در قلوب مردم، نیازی به خشونت‌نداری، چرا که منطق و عقل با تو است، به علاوه خشونت در برابر جاهلان، غالبا موجب افزایش خشونت و تعصب آنهاست. «صفح» به معنی روی هر چیزی است مانند صفحه صورت و به همین

جهت «فاصح» به معنی روی بگردان و صرف نظر کن آمده است و از آنجا که

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲۸

روی گرداندن از چیزی گاهی به خاطر بی اعتنائی و قهر کردن و مانند آنست، و گاهی به خاطر عفو و گذشت بزرگوارانه، لذا در آیه فوق بلافاصله آنرا با کلمه جمیل (زیبا) توصیف می کند تا معنی دوم را برساند. در روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: العفو من غیر عتاب: «منظور، عفو کردن خالی از مؤاخذه و سرزنش است».

نظیر این حدیث از امام زین العابدین (علیهما السلام) نیز نقل شده است.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل